

## روند فارسی‌گرایی در اشعار بختیاری

هومان کرائی علیایی

دانشجوی کارشناسی ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

پست الکترونیک: [Houman.oliaei@gmail.com](mailto:Houman.oliaei@gmail.com)

ادبیات مکتوب ایرانی که از زبان فارسی دری یا زبان کلاسیک ایرانی بهره می‌گیرد، سه دوره مهم زبان‌شناسانه فارسی کهن، فارسی میانه و فارسی نوین را پشت سر نهاده است. در کنار گسترش و همه‌گیری زبان فارسی به مثابه نماد برجسته زبان‌شناسانه و هویت بنیادی ایرانیان، گویش‌های اقوام ایرانی هرکدام در قلمرو فرهنگی خود و تحت شرایط معینی مسیر گویشی خود را طی نموده‌اند. گویش‌های گوناگونی مانند لری، تاتی، بختیاری، شهمیرزادی، بیرجندی، بلوچی، اصطهباناتی، گیلکی، بوشهری و چندین گویش دیگر همه حکایت از پراکندگی و استقلال هویت فرهنگی و سخن‌وری خود را دارند که به راه‌های متفاوت با زبان فارسی ارتباط درونی خود را نگاه داشته‌اند. با این‌که گستره زبان فارسی از غرب چین در فلات پامیر تا افغانستان و تاجیکستان و ایالات غرب ایران پراکنده شده، اما تا کنون بر رده‌بندی گویش‌های زبان فارسی پژوهش‌های سازمان‌یافته‌ای صورت نگرفته و به دقت از تعداد و ارتباط زبان‌شناسانه آنان آگاهی چندانی در دست نیست. بسیاری از آنان به مرور زمان به زبان‌های مرده (proto languages) مبدل شده‌اند.

آنچه در خور توجه است این است که هر کدام از گویش‌های قومی در پهنه فرهنگ ایران در برش خاصی از قلمرو اقلیمی خود قرار گرفته‌اند و هرکدام ساختارهای فونولوژیکی ویژه خود را دارند. امروز با تسلط زبان فارسی، که نقش عمده‌ای در یکپارچگی هویت زبان‌شناسانه و گفتاری ملت ایران دارد، کاربرد ادبیات نوشتاری در مدارس سراسر کشور، موجب شده تا به گونه‌های متفاوت گویش‌های قومی پاره‌هایی از ساختار فونولوژیکی خود را از دست بدهند. مزید بر گسترش زبان فارسی از طریق مدارس و مراودات دوجانبه بین شهر و روستا، به نقش رادیو و تلویزیون هم در این میانه می‌توان اشاره کرد.

با این‌که پژوهش‌های قابل توجهی بر روی زبان فارسی صورت گرفته، اما تا کنون مطالعات چندان‌چشم‌گیری بر روی گویش‌های متفاوت اقوام ایرانی صورت نگرفته است. به طور نمونه ما هنوز نمی‌دانیم که در

گوش بختیاری چند گونه واک یا هزوارش یا دیفتانگ (مانند ترکیب الف و ی - م و ی و غیره) و چند گونه حروف تعدیل یافته مانند واو در خواهر و خویشان و خوش باقی مانده است \* بی شک فرسایش این گونه واک ها و هزوارش ها (دیفتانگ) و تغیر آنان به صورت های دیگر در گوش ها، چه به مرور زمان در مسیر دگرگونی درونی این گوش ها و چه از تاثیر پذیری گوش های همجوار و زبان فارسی خود نکته ای است در خور تامل.

هدف این نوشتار اشاره به پاره هایی از تغیراتی است که در سده اخیر در گوش بختیاری روی داده است. پیش از هرچیز لازم می دانم به این نکته اشاره کنم که تمامی و یا بسیاری از گوش های شاخه زبان فارسی را نمی توان با الفبای زبان ( که ما زبان فارسی را با آن می نگاریم) نوشت. یکی از مهمترین اختلافی که بین زبان فارسی نوشتاری که ( که ادبیات کهن ایران از رودکی تا کنون از آن بهره گرفته) و گوش های اقوام ایرانی وجود دارد، اختلاف تعداد و اختلاف در تلفظ واک های گوش های قومی است.

بختیاری ها ، یکی از اقوام کوچرو ایران است که در کنار اقوام جنوبی تر خود، که تا جنوب ایالت فارسی و کرانه های خلیج فارس ادامه دارد به لر بزرگ مشهور هستند. قلمرو سکونت آنها دربرگیرنده سرزمین هایی از استان های خوزستان، لرستان، اصفهان و چهارمحال بختیاری است. فرهنگ شناسان قوم لر را به دسته لر کوچک و لر بزرگ تقسیم نموده اند که پهنه کنونی استان لرستان بخشی عظیمی از لر کوچک را در بر می گیرد و سراسر نواحی جنوب آن از بختیاری تا جنوب فارس را لر بزرگ نام نهاده اند و از این جهت است که گوش بختیاری را شاخه ای از گوش بزرگتر لری به حساب آورده اند. این همان گویشی است که باباطاهر لر در هزار سال پیش دو بیتی های خود را بر پایه آن ساخته و سعدی و حافظ هم نمونه هایی از واژگان آنرا در ابیات و غزلیات خود به کار برده اند.<sup>۲۰</sup>

یکی از راههای بررسی تحولات زبانی ، بررسی ادبیات شفاهی و مکتوب یک قوم است البته بدیهی است که تحولاتی که در زمینه ادبیات رخ میدهند بسیار کندتر از تحولات زبانی رخ می دهند ولی با این حال به خوبی بازنمایانگر تحولات زبانی هستند. یکی از زمینه هایی که میتواند در بررسی تحولات زبانی مورد استفاده قرار گیرد، اشعاری است که به آن زبان سروده شده اند . در این مقاله برای بررسی تحولاتی که در زمینه گوش بختیاری روی داده است با انتخاب و مقایسه اشعار به گوش بختیاری، روند گسترش نفوذ زبان فارسی را بر گوش بختیاری نشان خواهیم داد. بدیهی است که بخشی از اشعاری که به گوش بختیاری سروده شده اند

<sup>۲۰</sup> - سعدی شیرازی نمونه ای در گلستان دارد که می گوید : پر هفتاساله جونی مکنه ( پیر هفتاد ساله جوانی می کند) و یا حافظ در غزل : " سبت سلمی بصدغیها فوادی" می گوید : بپا ماچان غرامت بسپریمن - غرت باور نداری ار امادی - غم این دل بوات خورد ناچار \ و غرنه او بنی آنچت نشادی ( پاماچان گونه این تنبیه است که حافظ می گوید به پاماچان غرامت را می پردازم - اگر باور نداری از آنچه که از ما دیدی \ به ناچار اندوه دل را خواهم خورد - و گرنه حاصل کار ناشادی خواهد شد)

سراینده مشخصی ندارند و بخش دیگری از اشعار نیز مربوط به ترانه های محلی است. البته در بین بختیارها، خواندن شاهنامه با گویش بختیاری، امری متداول است ولی در نحوه خواندن اشعار هیچگونه تغییری داده نمی شود بلکه این تغییر خود را در موسیقی که همراه اشعار خوانده می شود نشان می دهد، البته ضرورتا در خواندن بعضی از کلمات شاهنامه با گویش بختیاری، تغییری جزئی در تلفظ کلمه ایجاد می شود که البته آن نیز از نوعی واک رفتگی فراتر نمی رود و در نهایت در ساختار کلی شعر هیچگونه دخل و تصرفی نمی شود. تحولی که شعر بختیاری پشت سر نهاده است را می توان از جهات مختلفی مورد بررسی قرار داد. در مقاله حاضر سعی بر این دارد تا تحول شعر بختیاری را از دو جنبه استفاده از اوزان عروضی شعر فارسی و استفاده از واژگان زبان فارسی مورد بررسی قرار دهد. البته بدیهی است که تحولات ادبی خود نشانگر نوعی پویایی در زمینه ادبیات هر قومی است و در این نوشتار نیز سعی بر این است تا با نگاهی عینی به بررسی تحولات شعر بختیاری پرداخته شود و این موضوع فارغ از هر گونه ارزش گذاری مورد بررسی قرار گیرد.

بعد از مشروطه و به همراه تغییرات زیادی که در مناسبات اجتماعی و سیاسی ایرانیان رخ داد، بسیاری از جنبه های زندگی بختیاری ها نیز دگرگون شد. در حقیقت با حرکت کشور به سمت استفاده از تکنولوژی جدید، ایجاد راههای مواصلاتی، ایجاد تلگراف جنبه های مهمی از زندگی بختیاری ها تحت شعاع قرار گرفت. از طرف دیگر هجوم غارتگرایانه خارجیان برای استخراج منابع نفتی که بسیاری از آنها در حوزه سکونت ایل بختیاری واقع شده بود، موجب گشت که بختیارها تقریبا اولین ایرانیانی باشند که به طور مستقیم با فرهنگ غرب تماس داشته باشند. این مساله ردپای خود را در تغییر و فراموشی بسیاری از کلمات زبان بختیاری و جایگزینی آن با واژه های عموما انگلیسی به خوبی نشان داده است. همچنین بعد از مشروطه، بختیاری ها که نقش مهمی در به پیروزی رسیدن جنبش مشروطه داشتند بیش از پیش وارد سیستم سیاسی کشور شدند که البته بعد از به قدرت رسیدن رضاخان و یکجانشین کردن اجباری عشایر و خلع سلاح آنها تا حد زیادی از نفوذ بختیارها کاسته شد. این تحولات به موازات تحولاتی که در ساختارهای درون ایل بختیاری رخ می داد باعث دگرگونی زیادی در بسیاری از جنبه های زندگی ایل بختیاری گردید. بعد از انقلاب اسلامی نیز به موازات تحولات گوناگون، برخی دیگر از این ساختارها به دست فراموشی سپرده شد. این موضوع خود رادر عرصه گویش بختیاری نیز به شدت نشان می دهد به عنوان مثال نزدیک شدن دو گویش متفاوت بین طایفه چهار لنگ و هفت لنگ از تاثیرات رشد سریع وسایل ارتباط جمعی و تسهیل ارتباطات است. در بین طایفه چهارلنگ تلفظ حرف «ش» رایج نبود و به جای آن از «س» استفاده می شد. مثلا واژه "شور" به صورت "سور" تلفظ می شد، در حالی که در بین طایفه هفت لنگ هیچگونه تغییری در تلفظ کلمه "شور" داده نمی شد. ولی در دهه

های اخیر این تمایز به دست فراموشی سپرده شده است و امروزه هر دو طایفه از حرف "ش" استفاده می کنند

بخش مهمی از اشعار گویش بختیاری، مربوط به ادبیات شفاهی این قوم می شود. لریمر<sup>۲۱</sup> اشعار بختیاری را بر طبق مضمون آنها به شش دسته تقسیم می کند: (۱) دسته اول اشعار تاریخی را شامل می شوند که به حادثه تاریخی مشخصی مربوط می شوند (۲) دسته دوم اشعار سوگواری هستند که معمولا در مدح یک شخصیت مهم سروده شده اند (۳) اشعار عاشقانه در دسته سوم جای می گیرند که از نظر لریمر تعداد آنها به نسبت مابقی اشعار بختیاری ناچیز است چرا که اصولا عشق و دوست داشتن از نظر بختیاری ها مربوط به زندگی خصوصی است و جایی در زندگی اجتماعی این قوم ندارد. (۴) اشعار هزل که از نظر لریمر بسیار متهورانه سروده شده اند چرا که گاهی این اشعار، اشخاص مهمی همچون شاه و خوانین را مورد خطاب قرار می دهند. (۵) اشعاری که لریمر آنها را اشعار خانوادگی می نامد مانند لالایی ها و یا اشعاری که در مراسم شادی خوانده می شود. (۶) در نهایت هم اشعار متفرقه که لریمر به چند نمونه از این اشعار اشاره می کند. این دسته بندی لریمر اشعاری را شامل می شود که عموما مربوط به فرهنگ شفاهی هستند و عموما تاریخ سروده شدن و سراینده اشعار مشخص نیست<sup>۲۲</sup> ولی استفاده از واژه های بسیار اصیل بختیاری نشان از قدیمی بودن این اشعار دارند. هرچند با توجه به اشاره به برخی از حوادث تاریخی در بین اشعار می توان تا حدودی به زمان تقریبی سروده شدن اشعار پی برد ولی با این حال نمی توان از سراینده این اشعار اطلاعاتی به دست آورد. در مقاله حاضر اشعار گویش بختیاری را به دو دسته کلی تقسیم می کنیم. دسته اول اشعاری هستند که مربوط به فرهنگ شفاهی هستند و دسته دوم اشعاری را شامل می شوند که مربوط به فرهنگ مکتوب قوم بختیاری هستند؛ این دسته از اشعار سراینده مشخصی دارند و با توجه به دوره ای که شاعر در آن می زیسته می توان اشعار را بر اساس زمان نیز مورد طبقه بندی قرار داد. در واقع رویکرد اصلی در این مقاله مقایسه ای بین اشعار فرهنگ شفاهی و فرهنگ مکتوب است که در بررسی اشعار مکتوب نیز عامل زمان در این مقایسه دخیل می باشد.

اولین موضوعی که در بررسی این اشعار مهم به نظر می رسد وزن آنهاست. وزن شعر یکی از اولین مولفه هایی است که در بررسی اشعار هر قوم مورد توجه قرار می گیرد. نکته ای که در تقطیع آن دسته از اشعاری که مربوط به فرهنگ شفاهی هستند جلب توجه می کند این است که وزن اکثر این اشعار همانند برخی اشعار سروده شده به لهجه های محلی تابع اوزان عروضی نیست. دکتر خانلری در این مورد با اشاره به یک دوبیتی از

<sup>۲۱</sup> Lorimer

<sup>۲۲</sup> تاریخ اشعار تنها در اشعار دسته اول آن هم به صورت تقریبی قابل حدس زدن است.

باباطاهر نشان می دهد که چگونه تحت تاثیر اوزان عروضی به کلی صورت شعر دستخوش تغییر می شود. این دوبیتی که یک بار توسط شمس قیس رازی روایت شده به شکل زیر است:

ار کری مون خواری اج که ترسی / ور کشی مون باری اج که ترسی  
ازینمه دلی اج کیج / ای گهان دل ته داری اج که ترسی

و این دو بیت بعد از گذشت زمان با تاثیر از وزن عروضی شعر فارسی دستخوش تغییر گشته و به این شکل درآمده است:

کشیمان گر بزاری از که ترسی / برونی گر بخواری از که ترسی  
به این نیمه دل از کس مو نترسم / دو عالم دل ته داری از که ترسی

اکثر اشعار گویش بختیاری را نیز نمی توان به طور مشخص مورد تقطیع قرار داد. بعضی از این اشعار وزن خود را از موسیقی که به همراه آن خوانده می شوند به عاریت می گیرند و برخی دیگر نیز نظامی به غیر از نظام عروض شعر فارسی بر آنها حکمفرماست. به عنوان مثال قطعه شعر زیر که

آر پلم بېرم پل خوم ایای / یه گوویی مثل خوت گیرم نیای  
جووم فوا کُتم د هرگز ندوزم / و قهر می خُدا که یونه برد و روزم  
دا که اُمی بیو سَرُم آر که زهله دری / دس بکن گوشه دلم تیرن دراری (جونقانی ۱۳۸۰ ص ۴۶)

و یا بیت زیر:

حالوزال خو ایگوهه زس بگرین گوش / اسبونتونه زین کنین خوتونه یراق پوش

اگر شعر فوق را بخواهیم منطبق با عروض شعر فارسی فصیح تقطیع کنیم مجبور خواهیم بود که کمی در بلندی و کوتاهی هجاها تغییر ایجاد کنیم و در نهایت نیز جایگاه تکیه های هجاها دستخوش تغییر می شوند. (ر.ک به خانلری ۱۳۷۳: "وزن شعر در لهجه های محلی و عامیانه).

یکی از اولین شاعرانی که به گویش بختیاری اشعاری را سروده ملازلفعلی کرانی است. هر چند از اشخاص دیگری که به طور مشخص اشعاری به گویش بختیاری دارند می توان از عماد لر نام برد ولی اکثر پژوهشگران ملازلفعلی را به علت انسجام دیوان وی، به عنوان اولین شاعر بختیاری معرفی می کنند. ملازلفعلی از ادیبان اواخر قاجاریه بود و با زبان فارسی و عربی نیز آشنا بود، وی بر صرف و نحو نیز تسلط کافی داشت. آشنایی وی با زبان و ادبیات فارسی به خوبی تاثیرات خود را در اشعار ملازلفعلی نشان می دهد. به طور نمونه وی قطعه ای را با عنوان "حدیث کسا" این گونه آغاز می کند:

ای که از اصل بد و نیک ، خور خت داری      پرده ی عیب مکن پاره ، که خت ستاری

به خوبی مشخص است که ملا زلفعلی در سرودن این قطعه از وزن عروضی شعر فارسی استفاده کرده است ولی با این حال در بعضی از ابیات از رعایت وزن عدول کرده و رعایت ساختار واکی را بر وزن شعر ترجیح داده است :

راست ایگی که بدی واس و تو نی خوایس دیه؟ / بده اونه تو ورایمه و مدار هیچ کاری روند استفاده از اوزان اشعار فارسی در اشعار شاعران دوره های بعدی وجهه مشخص تری به خود می گیرد مثلا در این بیت از داراب افسر وزن شعر کاملا منطبق با اوزان متداول شعری است :

پیش از یو که از چشم سیاهت بخورم تیر / پیش از یو که با زلف ببندیم به زنجیر

در حقیقت استفاده از وزن های متداول شعر فارسی در بین شاعران بختیاری موجب گشته است در بسیاری از این اشعار ، شاعران مقید به استفاده از ساختار واکی زبان فارسی بشوند که البته این موضوع از آن جهت مورد اهمیت است که شاعر برای رعایت وزن گاهی مجبور می شود از واژگان فارسی بهره بجوید. هر چند استفاده از کلمات با گویش فارسی فصیح در اشعار بختیاری را نمی توان با توجه به تغییر و تحولات ایجاد شده در وزن اشعار تبیین کرد ولی با این حال این موضوع خود می تواند از دیدگاه واج شناسی گویش بختیاری مورد توجه قرار گیرد.

تحولات شعر بختیاری را می توان از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد و آن تحولی است که در زمینه استفاده از واژگان زبان فارسی صورت گرفته است. در واقع روند فارسی گرایی در اشعار بختیاری موضوعی است که رابطه تنگاتنگی با زندگی اجتماعی این قوم دارد. زندگی اجتماعی بختیاری ها بعد از ورود انگلیسی ها دستخوش تغییر و تحول شد و این موضوع تاثیرات زیادی در عرصه مناسبات اجتماعی این قوم داشته است و همانگونه که در بالا اشاره شد این موضوع باعث نوعی تحول زبانی نیز گردید. اما شروع روند فارسی گرایی را می توان از زمانی دانست که نقش قوم بختیاری در تحولات کشور رو به افزایش بود. تقریبا از اواخر دوره قاجاریه شاهد ظهور شاعرانی هستیم که تمایل زیادی به سرودن شعر به گویش بختیاری داشتند. اکثر این شعرا آشنایی خوبی با زبان فارسی داشتند و همین مساله باعث نوعی تحول و دگرگونی در ساختار شعر بختیاری گردید، ملا زلفعلی از جمله این شاعران است که پیش از آن نمونه ای از اشعار وی ذکر شد. فرد دیگری که اشعار وی از نظر تاریخ ادبیات بختیاری حائز اهمیت است "داراب افسر بختیاری است" و از اولین اشعار وی می توان به "رستاخیز مسجد سلیمان" که به صورت نمایش نامه ای به زبان لری نوشته شده بود اشاره کرد. موضوع اصلی این نمایشنامه ماجرای آمدن انگلیسیها به ایران و استثمار منابع نفتی است. از قطعه اشعار دیگر وی می توان ، قطعه شعری به نام "همیلا" را ذکر کرد که مناظره ای بین یک پسر لر و دختری شهری است. در این قطعه شعر بخش هایی که از زبان پسر سروده شده است به گویش بختیاری است و دختر به زبان

فارسی جواب او را به شعر می دهد . گذشته از ارزش ادبی این قطعه در ادبیات مکتوب قوم بختیاری نکته ای که از زاویه فرهنگ شناسی قوم بختیاری جلب توجه می کند مطرح شدن تعارضات فرهنگی است. در حقیقت بعد از ورود انگلیسیها به مناطق بختیاری و همچنین تمرکز دولت وقت بر این منطقه، بختیاریها بیش از پیش با فرهنگ شهری ایران روبرو می شدند و این یکی از عواملی بود که موجب تغییرات مهمی در فرهنگ عشایری این قوم گردید. می توان قطعه شعر " مناظره دختر شهری و پسر لر " را از منظر نوعی تعارض فرهنگی رو به رشد مورد بررسی قرار داد که از طرفی موجب تغییرات فراوان در زندگی فرهنگ قوم بختیاری و به تبع آن موجب تحول در گویش این قوم گردید . هر چند داراب افسر سعی بر این دارد که اشعار سروده شده توسط پسر بختیاری به گویش اصیل بختیاری باشد ولی در بسیاری از بیت ها به علت رعایت وزن عروضی مجبور به استفاده از واژگان فارسی شده است ، از طرف دیگر می توان این سوال را مطرح کرد که آیا استفاده از واژگان فارسی تنها به دلیل رعایت وزن شعر بوده است و یا اینکه از این دوره آمیختگی گویش فارسی معیار با گویش بختیاری آغاز شده است ؟ به عنوان نمونه در چند بیت زیر شاعر برای رعایت وزن مجبور به استفاده از واژگان فارسی همچون " ماه ، ستاره ، سرگشته " شده در صورتی که این واژگان معادل های خود را در گویش بختیاری دارند (مه ، آستاره ، ...) :

گر عقد بُونَدِن به فلک ماه و ستاره / مشکل چو همیلا دی یه فرزند بیاره

افتو هَنه دیده اِرَوَه از پی چاره / سرگشته و حیرونه که دی چاره نداره (دیوان ۱۳۷۳)

و یا در بیت زیر که تاثیر زبان فارسی به خوبی مشهود است:

لر بچه ورستاد به پا عزم وفا کرد/ بنگر که چطو حق وفانه هو ادا کرد

سیلی هو به معشوقه و سیلی به هوا کرد/ گویا گله از یار ستمگر به خدا کرد

بعد از داراب افسر افراد زیادی همچون یوسف خان امیر جاهد ، پژمان بختیاری ، ابوالفتح اوژن ، مهرباب افسر بختیاری ، خانباباخان اسعد و جمشید امیر بختیاری به سرودن شعر به گویش بختیاری پرداختند .

پژمان بختیاری از شاعران بسیار معروف بختیاری است و اشعارش به دو زبان فارسی و لری است. وی تحقیقات زیادی در مورد زبان لری و گویش بختیاری انجام داد. در اشعار بختیاری که وی سروده است نکته ای که به شدت جلب توجه می کند وزن مشخص و ساختار منسجم اشعار اوست . واژگان استفاده شده توسط پژمان بختیاری در مقایسه با واژگان داراب افسر بیشتر به زبان فارسی نزدیک هستند. مثلا در شعر زیر سطح استفاده از واژگان لری تا حد زیادی تنزل پیدا کرده است :

ای به قریون تو بی عشق تو جون سی چنمه / ار کف پاته نبوسم مو دهنون سی چنمه

مو نمئم تو بمئی که مو خارم تو گلی / جون توئی ار تو نبوی وام دیه جون سی چنومه (دیوان ۱۳۶۸)



روند تاثیر زبان فارسی یا به عبارت دیگر نزدیک شدن گویش بختیاری به فارسی معیار در سالهای بعد از انقلاب به شدت رو به گسترش نهاد و این موضوع خود را در شعر بختیاری نیز آشکار کرد. از نمونه های اینگونه اشعار می توان به اشعار "داراب رئیسی" اشاره کرد. در قطعه شعر زیر به نام "روزگار بختیاری" می توان به خوبی این تاثیر را مشاهده کرد:

ز جنگ شاه قاجار واسد خون / ز عزم استواربختیاری  
ز استبداد و ز مَحَمَد علی شاه / ز رزم آشکار بختیاری  
بگن جون دادن در راه دین هد / همیشه افتخار بختیاری

در خور توجه است که شرائط معیشتی در ساختن واژگان ویژه مورد نیاز این قوم نقش خود را ایفا نموده است. به هر روی، گویش بختیاری، گویش مردمی است که به تبع زندگی عشایری خود شغل اصلی آنها دامپروری است. این دو موضوع یعنی کوچرو بودن ایل بختیاری و همچنین دامداری آنها به خوبی ردپای خود را در زبان بختیاری بر جای نهاده است. به عنوان مثال در این زبان برای بز ۶ نام مختلف وجود دارد که در واقع نشان دهنده اهمیت دام در زندگی اجتماعی قوم بختیاری است:

(۱) تا شش ماه : بیگ

(۲) بعد از شش ماه : تیش تر

(۳) دو سالگی : تیر بز

(۴) بز ماده در اول سه سالگی : بز

(۵) بز نر در اول سه سالگی : بَعْدِ

(۶) بز نر جلوی گله : سه ایس (افشار، ایرج ۱۳۶۶ ص ۴۸۱)

همچنین وجود لغتهایی مانند "مال کنون" که اشاره به مراسم های خاصی قبل از آغاز سفر است به خوبی بازتابی از زندگی عشایری و دامپروری ایل بختیاری است. از طرف دیگر اشعار محلی گویش بختیاری نیز مملو از اصطلاحاتی است که به نوعی بازتابی از زندگی ایلی و عشایری این قوم است. (کَنِ کَنِ مالا دِلْمِ رَهْدِ و اباسون / بیو پریم زال بز نیم جا وارگه هاسون).

بررسی موضوعاتی چون استفاده از مفاهیم شعر فارسی، استفاده از صنایع ادبی شعر فارسی، بهره گیری از صور خیال شعر فارسی و غیره نیز می تواند در مطالعات ادبیات قوم بختیاری موضوعی باشد که بسیاری از جنبه های تحولات شعر بختیاری را برای ما آشکار می سازد. در واقع شعر به مفهومی فرهنگ شناسانه پدیده



ای است که بازتاب اندیشه هر قوم در آن نمایانگر است. استفاده از شعر و موسیقی در کنار رقص در مراسم های آیینی به نوعی زاویه ای از زندگی اجتماعی قوم بختیاری را برای ما آشکار می کند.

در واقع بایستی به این موضوع توجه کرد که گویش های مختلف اقوام ایران، هر کدام دارای ساختار واکی و مجموعه واژگان خاص خود هستند ولی با این حال تبادلاتی که در سطوح مختلف بین این گویش ها انجام می گیرد موجبات تغییر و تحول گویش های مختلف را فراهم می کند. همبستگی و پراکندگی گویش های اقوام ایران می تواند زوایای پنهان بسیاری را از روابط فرهنگی اقوام مختلف ایران برای ما آشکار کند<sup>۳۳</sup> و در حالی که گویش های مختلف تحت تاثیر زبان فارسی معیار به سرعت در حال تغییر هستند یکی از راه های بررسی این تحولات مطالعه ادبیات شفاهی و مکتوب اقوام مختلف است. ادبیات شفاهی و مکتوب قوم بختیاری نیز می تواند از زاویه بررسی تحولات زبانی مورد بررسی قرار گیرد و بررسی این تغییرات زبانی نیز خود می تواند از دو جنبه در زمانی<sup>۳۴</sup> (که به مطالعه تغییرات زبان در طول زمان متمرکز است) و مطالعات به صورت هم زمان<sup>۳۵</sup> (که به بررسی زبان در یک برش تاریخی می پردازد) مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که یکی از راه های بررسی زبان در طول تاریخ بررسی ادبیات مکتوب است؛ ولی همانگونه که در بالا اشاره شد به علت عدم وجود رسم الخط برای ثبت گویش های مختلف مشکلات زیادی برای پژوهش های فونولوژیکی گویش های مختلف وجود دارد.

بررسی تاثیرات رسانه های جمعی بر تغییر ساختار واجی گویش های مختلف، تاثیرات رسم الخط زبان عربی که امروزه برای ثبت گویش های مختلف به کار می رود، تاسیس مدارس و دانشگاه های مختلف و تاثیر آن بر گسترش استفاده از زبان فارسی، رشد فرهنگ شهر نشینی در بین اقوام مختلف ایران در واقع موضوعاتی است که از زاویه فرهنگ شناسی گویش های مختلف ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است و پژوهشی وسیع در زمینه های فوق برای بررسی تحولات زبانی ضروری به نظر می رسد.

<sup>۳۳</sup> برای نمونه می توانیم به مقاله اریک جان انوبی اشاره کنیم که به بررسی رابطه گویش کردی و لکی پرداخته است:

Erik john Anoby, "Kurdish or Luri? Laki's disputed in the Luristan province of Iran"

<sup>۳۴</sup> Diachronically

<sup>۳۵</sup> Synchronically

منابع :

بختیاری ، پژمان

۱۳۶۸ ، دیوان پژمان بختیاری ، تهران ، نشر پارسا.

بختیاری ، داراب افسر

۱۳۷۳ ، دیوان داراب افسر ، تصحیح غلامعباس نوروزی و پرویز موگویی ، تهران ، سازمان انتشارات هوش و

ابتکار .

امان اللهی ، سکندر

۱۳۷۰ ، قوم لر پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ابران ، تهران ، نشر آگه .

خسروی ، عبدالعلی

۱۳۷۵ ، فرهنگ و ادبیات بختیاری ، انتشارات ایل و غزل .

افشار ، ایرج

۱۳۶۶ ، مقدمه ای بر شناخت ایل ها ، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران ، ناشر ایرج افشار .

کرانی بختیاری، ملا زلفعلی

۱۳۷۶ دیوان اشعار به کوشش محسن دهقانی ، انتشارات مشعل

- D.L.R Lorimer,  
1922 , *The phonology of the Bakhtiari Badakhshani , and Madaglashti dialects of modern Persian* , London  
1930, “A Bakhtiari Prose Text” , *Journal of the royal Asiatic society of great Britain and Iran.*  
1954 ,” The Popular Verse of the Bakhtiari of S. W. Persia”, *Bulletin of the school of oriental and African study, university of London.*  
Erik John Anoby  
2004 , “Kurdish or Luri, Laki’s disputaed identity in the Luristan province of Iran”,  
*Kurdische studien* ,